



A T I Y E N O

شناسنامه
P R O F I L E

- صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی هنری آهنگ آتیه (وابسته به سازمان تأمین اجتماعی)
- سردبیر: زیر نظر شورای سردبیری
- صفحه‌آرا: محمدرضا لاری چی
- عکس: پروتو جغتایی
- ویراستار: کوروش اشرفی
- حرفه‌چین: اکرم خاکپور
- نشانی: میدان آرژانتین، خیابان احمد قصیر خیابان دوازدهم، شماره ۲۲
- تلفن: ۰۲۱-۴۵۴۳۶
- تحریریه: داخلی ۱۳۸
- بازگانی: داخلی ۱۲۲

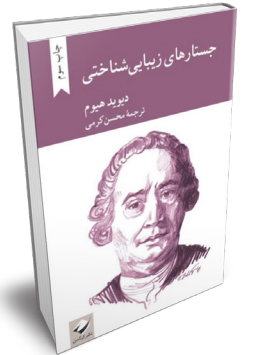
www.atiyeno.ir

کتاب
B 0 0 K

دربارهٔ کتاب «جستارهای زیبایی‌شناسی»
زیبایی‌شناسی»

قوة مولد ذائقة انسانی

کتاب «جستارهای زیبایی‌شناسی» (AESTHETIC RESEARCHES) اثر دیوید هیوم مجموعه‌ای ارزشمند از هشت جستار مستقل است که دیدگاه‌های فیلسوف قرن هجدهمی اسکاتلندی را در زمینهٔ هنر، ذائقه و زیبایی به خواننده ارائه می‌دهد. هیوم اگرچه بیشتر به خاطر تأارش در فلسفه اخلاق و شناخت انسانی شناخته می‌شود، اما نظریات او در حوزهٔ زیبایی‌شناسی نیز جایگاه ویژه‌ای دارند. در میان هشت جستار این مجموعه، دو مقالهٔ مشهور «در باب معیار ذوق» و «در باب ترازوی» بیش از دیگر جستارها شناخته شده‌اند و سهم زیادی در شهرت هیوم در زمینه زیبایی‌شناسی داشته‌اند. این جستارها، علاوه‌بر فلسفهٔ زیبایی، ارتباط هنر با روان‌شناسی، نقد هنری، تاریخ اجتماعی هنر و جامعه‌شناسی هنر را نیز باز می‌کنند و نشان می‌دهند که هیوم زیبایی و هنر را نه به‌عنوان چیزی جدا از زندگی انسانی، بلکه به‌عنوان بازتابی از تجربه و احساسات انسانی می‌بیند. هیوم در نظریه زیبایی‌شناسی خود بر این نکته تأکید دارد که قضاوت در باب زیبایی با بدشکلی، فضیلت یا ردیلت، ریشه‌دار احساس دارد نه در تفکر محض. او می‌نویسد: «همین احساس، ستایش یا تحسین ما را تشکیل می‌دهد. به بیان دیگر، احساس، مقدمهٔ هرگونه تحسین یا رد بعدی است و اساس ارزش‌گذاری انسان‌ها بر هنر، اشیاء و اعمال را شکل می‌دهد. ذائقهٔ انسانی، طبق نظر هیوم، یک قوهٔ مولد است که با تذهیب یا رنگ‌آمیزی اشیاء طبیعی، تجربه‌ای جدید از زیبایی و بدشکلی خلق می‌کند. این دیدگاه‌نشان می‌دهد که هنر برای هیوم نه صرفاً ترکیبی از فرم‌ها و رنگ‌ها، بلکه بازتاب عاطفه و تجربهٔ انسانی است و ارزش آن در اثرگذاری بر احساس مخاطب نهفته است. زبان فلسفی و اصطلاحات کهن هیوم گاهی ممکن است خوانش آثار او را دشوار کند و باعث برداشت‌های متناقض شود، اما مطالعهٔ دقیق جستارها نشان‌دهندهٔ تحلیل‌های عمیق او در زیبایی‌شناسی است.



جستارهای زیبایی‌شناسی

نوشتهٔ دیوید هیوم • ترجمهٔ محسن کرمی • انتشارات کرگدن • چاپ سوم: ۱۴۰۴ • صفحه ۱۶۰ • ۲۲۵ هزار تومان



۸ شهریور ۱۳۶۰، ایران
در آندوه رئیس‌جمهور
رجایی و نخست‌وزیر
باهنر فرو رفت؛ دویار با
وقای امام (ره) و انقلاب
اسلامی که به دست
ایادی شیطان برگ در
دفتر نخست‌وزیری به
شهادت رسیدند

پیوندبخش ادبیات فارسی و عرب

برای «موسی اسوار» که پنجم شهریور در ۷۲ سالگی درگذشت

تورادر کوه‌های پُرخار/شبانی بی‌رمه دیدم/و تو
را تعقیب می‌کردند./تورادر ویرانه‌ها دیدم.../و
توباغ من بودی و من بیگانه‌ای دور از خانه بودم/
بر دردل می‌زدَم ای دل من/در و پنجره و سیمان
و سنگ/سربرمی کشید!/تورادر آتشدان‌ها.../در
خیابان‌ها/در آغل‌ها.../در خون خورشید دیدم./
تورادر ترانه‌های یتیمی و سیه‌روزی دیدم!/تورادر
تمامت نمک و دریا و ماسه دیدم/و تو زیبا بودی/
چون زمین... چون کودکان... چون یاسمن./
سوگند یاد می‌کنم/ که از مژگان چشم دستار
خواهم دوخت/و بر آن شعری برای چشمانت نقش
خواهم زد/و نامی را/ که وقتی از دلی آب‌شده از
نغمه‌سرایِ آیش می‌دهم/ شاخسار رزینان
می‌گسترَد./جمله‌ای خواهم نوشت

اصفهان کارشناسی‌اش را
گرفت و در رشته تاریخ و فلسفه
تعلیم و تربیت دانشگاه تهران
کارشناسی ارشد را اما در همهٔ
عمر علمی و حرفه‌تای خود،
یک‌سره به ترجمهٔ ادبیات عرب
پرداخت. او چنان در ادبیات

مستغرق شد که در جایی
گفت: «این علقه آدم را رها
نمی‌کند. هرچند آدم‌ها
متفاوت هستند و شاید



محمود درویش، ترجمه:
موسی اسوار

سراغ زمینه‌های دیگری هم بروند، اما سرنوشت
من ادبیات بوده است. خوشحالم که سرنوشت‌م
این بود. خشنودم که اگر به این مملکت ادای
دینی کرده‌ام، در زمینه ادبیات بوده است.
تا مقدر عمر چه باشد، به این خدمت ادامه
می‌دهم و در ضمن این خدمت، لذت می‌برم؛
می‌خواهم بگویم این خدمت به ادبیات به
زندگی من معنا می‌دهد.»

او درست یک‌ماه پس از گام نهادن به
هفتادودومین پلهٔ نردبان زندگی، سه‌شنبه،
پنجم شهریور جان به جان‌آفرین تسلیم کرد
درحالی‌که کارنامه و کارنامی‌ی مشحون از
برگردان‌هایی چون «اگر باران نیستی نازنین،
درخت باش» و «آخر شب» اثر محمود درویش،
«تا هر وقت که برگردیم (داستان‌های کوتاه)»
اثر عَسَّان گُفنانی، «تاسیز شوم از عشق» اثر
نزار قبَّانی، «ستاره‌ها در دست» اثر آدونیس،
«ماسه و کف و خدایان زمین»، «دیوانه و
پیشگام و سرگشته»، «عیسی، پسر انسان» و
«پیامبر و باغ پیامبر» اثر جبران خلیل جبران،
«ادبیات و تاریخ‌نگاری آن» اثر طه حسین،
«پنج‌صدا»، «سایه‌هایی بر پنجره» و «درخت
نخل و همسایه‌ها» اثر غائب طعمه فرمان،
«درخت‌ها و قتل مرزوق» اثر عبدالرحمان
منیف، «روح تشریع در اسلام» و «جنبش

سراغ زمینه‌های دیگری هم بروند، اما سرنوشت
من ادبیات بوده است. خوشحالم که سرنوشت‌م
این بود. خشنودم که اگر به این مملکت ادای
دینی کرده‌ام، در زمینه ادبیات بوده است.
تا مقدر عمر چه باشد، به این خدمت ادامه
می‌دهم و در ضمن این خدمت، لذت می‌برم؛
می‌خواهم بگویم این خدمت به ادبیات به
زندگی من معنا می‌دهد.»

او درست یک‌ماه پس از گام نهادن به
هفتادودومین پلهٔ نردبان زندگی، سه‌شنبه،
پنجم شهریور جان به جان‌آفرین تسلیم کرد
درحالی‌که کارنامه و کارنامی‌ی مشحون از
برگردان‌هایی چون «اگر باران نیستی نازنین،
درخت باش» و «آخر شب» اثر محمود درویش،
«تا هر وقت که برگردیم (داستان‌های کوتاه)»
اثر عَسَّان گُفنانی، «تاسیز شوم از عشق» اثر
نزار قبَّانی، «ستاره‌ها در دست» اثر آدونیس،
«ماسه و کف و خدایان زمین»، «دیوانه و
پیشگام و سرگشته»، «عیسی، پسر انسان» و
«پیامبر و باغ پیامبر» اثر جبران خلیل جبران،
«ادبیات و تاریخ‌نگاری آن» اثر طه حسین،
«پنج‌صدا»، «سایه‌هایی بر پنجره» و «درخت
نخل و همسایه‌ها» اثر غائب طعمه فرمان،
«درخت‌ها و قتل مرزوق» اثر عبدالرحمان
منیف، «روح تشریع در اسلام» و «جنبش



سردارمفخم و باغ‌سردار، دروازه‌های قدیمی به‌ویژه دروازهٔ
تهران و درب کوشک، گرمایه‌های بسیار مانند قجر (موزهٔ
مردم‌شناسی)، خانه‌های تاریخی از قبیل بهروزی و امینی‌ها
و آب‌انبارهای مهم مانند سردار بزرگ و سردار کوچک نیز دارد
که بعضاً مرمت شده‌اند. همچنین مسجد جامع و امام‌زاده
شاهزاده حسین فرزند امام هشتم (ع) و پیغمبریه که مدفن
چهار پیامبر بنی اسرائیل (سهولی، سلام، القیا و سلوم) است
را هم باید افزود. ضمناً کلیسای کانتور (Kantour) به‌عنوان
کوچک‌ترین کلیسای ایران و آرامگاه بزرگانی چون حمدالله
مستوفی، شهید ثالث و شهید عباس بابایی را نیز نباید از
یاد برد.

* مصراع‌ی سرودهٔ عارف قزوینی

H I S O R Y

حمیدرضا محمدی
روزنامه‌نگار

تمام‌قد به احترام شاهنامهٔ فردوسی

نادرة ایران

منت بزرگی که فردوسی بر ما دارد، احیا و
ابقای تاریخ ملی و زبان فارسی ماست.

محمدعلی فروغی

این‌روزها هر جا و همه‌جا صحبت از شاهکار حکیم
ابوالقاسم فردوسی توسی است. در هر جمعی و
اجتماعی، نُقلِ نُقلِ «شاهنامه» است؛ کتابی که
به قول حسن انوری؛ «فقط داستان جنگ‌ها و
پیروزی‌های رستم نیست، بلکه سرگذشت ملتی
در طول قرون و نمودار فرهنگ، اندیشه و آرمان این
ملت کهن سال است.» اثری که اگر نبود، شاید در
سده‌های نخست پس از اسلام و حمله و هجمهٔ
اعراب به ایران، حالا چیزی از زبان فارسی باقی و
جاری نمانده بود و حالا ما مانند ملت مصر، هویت
ملی‌مان را از کف داده بودیم. این حماسه‌بی‌مانند
بود که ایرانی‌ت ما را حفاظت و حراست کرد تا از
تبغ تاج برکنار بماند و دست‌خوش آسیب نشود.
سیدحسن تقی‌زاده در جایی در وصف حکیم توس
نوشته است: «فردوسی برای ایران همان مقام را
دارد که هومر شاعر یونانی برای یونان قدیم، هوراس
برای روم، شکسپیر برای انگلیس، گوته برای آلمان،
ویکتور هوگو و امثال او برای فرانسه، پوشکین برای
روسیه و امرؤالقیس و مُتَنَبّی برای ملت عرب. او یک
کاخ بلندی جاودانی برای بنای ملیت ما برافراشت
که به قول خود او از باد و باران گزند نیابد و عمرها
بر آن بگذرد و خراب نشود.» و برای همین هم
هست که شاهنامه نه‌فقط عصارهٔ ایرانی‌گری، که
آکنده از روح انسانیت است و مستظهر به فضایل
اخلاقی. شاهکاری که به اعتقاد محمدامین

ریاحی؛ «سراسر ستایش خرد و داد و راستی و
مردانگی و نیکی و مهر بانی، و ستیز با پلیدی و
تباہی و دروغ و بی‌خردی و سنگدلی مخصوصاً
ستمگری غاصبان بیگانه‌است.» ملک‌الشعرا بهار؛
«فردوسی استخوان بازوی ایرانیان را قوی ساخت
و قلب مردم پارسی‌زبان را فراخ و سینه‌های آنان
را پهن و قدم‌های آنان را در راه مردی و مردانگی و
رشادت و غیرت استوار و ثابت ساخت.» و مجتبی
مینوی؛ «زبان فارسی وسیلهٔ استحکام علقه اتحاد
و ارتباط طوایف ایرانی است و شاهنامه مایه و پایهٔ
زبان فارسی را چنان غنی و محکم کرد که از آن پس
فراموش شدن‌اش و از میان رفتن‌اش محال بود.»،
و ایرج افشار؛ «فردوسی با آفرینش شاهنامه رشتهٔ
ازهم گسیختهٔ ملیت ایرانی را به هم گرده زده. از
آن پس صدها بد حادثه و آشوب زمانه بر ما گذشت
ولی هویت ایرانی خود را همچنان نگاه داشته‌ایم و
این را تا حدود زیادی مدیون شاهنامه‌ایم.» حالا
کسی پیدا شده که با زبانی طنز و بیانی هجو به
چالش‌اش کشیده و زیر سؤالش برده و جنجال
به پا کرده است. در این مدت هر آن کس که درد
ایران و غم زبان فارسی داشته، در تقبیح‌اش سخن
رانده. اگرچه در همهٔ سرزمین‌ها و نزد ممالک راقیه،
مشاهیر و معاریف را بر صدر می‌نشاندند و آثارشان
را مکرر و مداوم تحسین و تکتبیر می‌کنند، اما اگر
پایبند به حق آزادی بیان هستیم و بر دست‌یازیدن
به آن پای می‌فشاییم، باید حق زینب موسوی را هم
محفوظ بداریم که با شاهنامه طنزای کرده باشد؛
ولو سخیف و لوده گونه و حتی موهن، چه برسد
به آن که برایش اعلام جرم شود. خودمانیم؛ چند
نفر از ما دست‌کم در یک‌سال گذشته، تازه اگر در
خانه‌مان شاهنامه باشد و پیدا شود، تورقی کرده‌ایم
و بی‌تی خوانده‌ایم. چندان از ما حداقل در یک‌سال
گذشته فرزندان مان را توصیه به شاهنامه‌خوانی
کرده‌ایم.

پس شاید بهتر باشد کلاه‌مان را بالاتر بگذاریم
و خود را نهیب زنیم که از شاهنامه که نصایح
اخلاقی‌اش حتماً برای همین اکنون‌مان می‌تواند
درس باشد، دور مانده‌ایم؛ آن‌هم درست در روزگاری
که تقریباً یک‌هزار و ششصد کیلومتر آن‌سوتر،
در تاجیکستان، به هر خانواده، دو جلد شاهنامه
هدیه شده است. کار فرهنگی یعنی این نه‌آن‌گونه
که در ایران فقط باد در غیغی می‌اندازند و آخرش
هم غفلت می‌ورزند. بودجه‌ای هم در عرصهٔ فرهنگ
برای اهتمام در زبان فارسی و فرهنگ ملی اگر
قرار است تخصیص یابد، باید این‌گونه باشد تا
همین نسل z که در این سه‌چهار سال اخیر بسیار
درباره‌شان صحبت در میان است، بدانند فردوسی
کیست و شاهنامه چیست. تا نسل آینده تهی
از شاهنامهٔ فردوسی نشود و نباشد که به گفتهٔ
محمدعلی اسلامی ندوشن؛ «شاهنامه، با آن که
از زمان‌های دور حرف می‌زند، آموزه‌هایش هنوز
راه‌گشا هستند، و می‌توان گفت که با همهٔ قدمت،
تازه‌ترین کتاب زبان فارسی است.»